

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل مقایسه‌ای خلق از عدم در قرآن و عهدین

مجتبی نوری کوهنانی / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ mogtaba.nori.110@gmail.com
مرتضی صانعی / استادیار گروه ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

در باره چگونگی آفرینش، دیدگاه‌های گوناگونی در آثار فلاسفه و متکلمان وجود دارد که در نوشتار پیش‌رو به شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی این مسئله پرداخته شده است. در این مقاله تلاش بر این است که از منظر قرآن کریم و کتاب مقدس، نحوه آفرینش، واکاوی و تبیین شود. خلق از عدم، از بحث‌های مهمی است که باید از نظر دینی به آن پرداخت و در نهایت بحث‌های مرتبط با آن را روشن کرد؛ چراکه پایه بسیاری از مسائل علمی و دینی است. در ادامه، خلطی که برخی مرتکب شده و حوزه دین و عقل را جدا کرده‌اند، در قالب یک اشکال مطرح شده و پاسخ آن از زبان اسلام - که تنها پاسخگو به این اشکال است - بیان گردیده است. در پایان، به نتیجه حاصل از بحث‌های صورت گرفته اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عهدین، خلق از عدم، خلق من لا شیء، خلق لا من شیء.

درباره آفرینش، مسائل مختلفی از گذشته تا کنون مطرح شده است و هر کس با توجه به منابعی که مورد قبولش بوده، نظراتی را مطرح کرده است. بین مادی‌گرایان و الهی‌دانان، بحث‌های گوناگونی صورت گرفته؛ اما در این مختصر بر آنیم که به یکی از شاخه‌های بحث آفرینش که خلق از عدم است، البته از منظر قرآن کریم و کتاب مقدس، بپردازیم. به عبارت دیگر، آیا خلق، از عدم بوده یا از شیئی که ماده نخستین است؟ این بحث یک مسئله کلیدی است که مسائل دیگری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از گذشته تا کنون مورد توجه دانشمندان بوده است؛ لذا با نگاهی گذرا می‌توان اهمیت مسئله را دریافت. در این زمینه نگارش‌هایی صورت پذیرفته است که از بین آنها در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱. **بررسی خلق از عدم از دیدگاه علامه طباطبائی**، نوشته سیده خورشید طاهری اطاقسرا که تحت اشراف استاد **رمضان مهملوی آزادبنی** به رشته تحریر درآمده است. نویسنده در این اثر به تبیین معنای خلق و عدم پرداخته و ضمن روشن ساختن این دو از دیدگاه علامه طباطبائی، به این نکته هم اشاره کرده است که وجود و عدم دو مفهوم متضایف‌اند و در صورتی می‌توان عدم را دریافت که وجود را شناخته باشیم؛ لذا تحت این تبیین به بررسی در شاخه‌های دیگر پرداخته است (طاهری اطاقسرا، ۱۳۹۶).

۲. **خلق از عدم از دیدگاه متکلمین شیعه**، نوشته فاطمه رضانی مقدم که تحت اشراف استاد مرتضی عرفانی به نگارش درآمده است. نویسنده در این اثر ضمن توضیح مطالب مرتبط با بحث خلق از عدم به این نکته پرداخته است که خلق از عدم با بحث حدوث عالم ارتباط وثیقی دارد؛ و در همین راستا به اقوال متکلمین مختلف با گرایش‌های گوناگون پرداخته است. در این اثر به صورت بسیار محدود، از نقل قول‌های کتاب مقدس استفاده شده است (رضانی مقدم، ۱۳۹۰).

۳. **منشأ، تنوع و ساختار آموزه آفرینش در اندیشه اسلامی**، نوشته زهره رستگار که تحت اشراف دکتر **محمدجواد رضایی** به رشته نگارش درآمده است. نویسنده در این اثر ضمن تبیین بحث آفرینش از دیدگاه‌های مختلف (غیر اسلام، در اندیشه یهودیان، در اندیشه مسیحیان و در نهایت در اندیشه اسلام) به تحقیق پرداخته و نظرات دانشمندان هر دسته را در زمینه خلق از عدم آورده است (رستگار، ۱۳۹۰).

باین حال هیچ کدام از آثار اشاره شده (برای مثال: رضانی مقدم، ۱۳۹۰، ص ۳۷) و نیز آثار دیگر، تصریح برخی از آیات را در «خلق از عدم» پذیرفته‌اند؛ اما در اثر پیش رو به برخی از آیات قرآن کریم و چندی از فرازهای کتاب مقدس که به صراحت خلق را از عدم می‌دانند، اشاره شده است و به صورت مفصل مورد بحث و واکاوی قرار گرفته‌اند. به طور کلی می‌توان آیات قرآن کریم و فرازهای عهدین را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای صراحتاً به خلق از عدم اشاره دارند و دسته‌ای دیگر به طور ضمنی. در ذیل، نخست به تبیین آیات قرآن کریم و بعد از آن به فرازهای عهدین پرداخته می‌شود.

۱. قرآن کریم و آیات خلق از عدم

۱-۱. آیاتی که به‌طور صریح به خلق از عدم اشاره می‌کند

برخی از آیات قرآن به‌روشنی به مسئله خلق از عدم پرداخته‌اند. در برخی آیات تعبیر «بدیع» وجود دارد؛ مانند آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذْ قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ او کسی است که آسمان‌ها و زمین را بدون الگو آفریده است و چون قضای امر براند، تنها می‌گوید: بياش و آن امر بدون درنگ هست می‌شود (بقره: ۱۱۷) و آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ ایجادکننده آسمان‌ها و زمین است. چگونه او را پسری هست؟ با اینکه او را زنی نبوده و همه چیز را آفریده است و او به همه چیز داناست (انعام: ۱۰۱).

در این دو آیه می‌توان از کلمه «بدیع» برای ادعای خود استفاده کرد؛ زیرا اصطلاح بدیع در لغت به‌معنای ذیل است: بی‌سابقه ماده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۳۰)؛ مثال (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۷؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۶؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹؛ آزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۸) و مدت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۰-۱۱۱) و از نظر مفسران و صاحب‌نظران نیز به همین معناست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۹؛ حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۱). پس خلق از عدم صورت گرفته است؛ نه اینکه ماده نخستین بوده و خداوند از آن ماده، خلق را آغاز کرده باشد.

امام باقر علیه السلام در روایتی به این نکته اشاره می‌کنند که «بدیع السماوات و الارض» یعنی اینکه خلق از عدم بوده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۰۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۶۵).

اصطلاح دیگری که در آیات قرآن با کلمات متفاوت و با مشتقات گوناگون بیان‌کننده خلق از عدم است، کلمه «فطر» می‌باشد؛ مانند آیه «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ ای قوم من! من از شما پاداشی نمی‌طلبم. پاداش من فقط بر کسی است که مرا آفریده. آیا نمی‌فهمید؟ (هود: ۵۱).

کلمه «فطر» در لغت به‌معنای شکافتن و به‌وجود آوردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵). اینکه خداوند در این آیات از واژه «فطر» استفاده کرده است، نشان از این دارد که این یک وجه خاص از ایجاد است. از اینروست که علامه طباطبائی و دیگر مفسران، از این آیات - که درباره آفرینش است - معنای ایجاد از عدم محض را برداشت کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۲۷۷ و ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ عسکری، بی‌تا، ص ۱۲۷). واژه «فاطر»

به معنای مبتدع نیز آمده که از مشتقات کلمه بدیع است (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۴۰) و چنان که گفته شد، بدیع به معنای ایجاد از عدم است.

آیاتی که خداوند متعال در آنها از این واژه در معنای آفریدن استفاده کرده است، از این قرارند:

«إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ»؛ به جز آن معبودی که مرا آفریده است که به زودی هدیایم خواهد کرد (زخرف: ۲۷).

«وَمَا لِي لَأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ و چرا من آفریننده خود را نپرستم؛ در صورتی که بازگشت شما به سوی اوست؟ (یس: ۲۲).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ به نام خدای رحمان و رحیم، همه حمدها مخصوص خداست که آسمان‌ها و زمین را ایجاد کرد و فرشتگان را رسولانی بالدار کرد؛ دوباله و سه‌باله و چهارباله؛ و او هر چه بخواهد، در خلقت اضافه می‌کند؛ که او بر هر چیزی تواناست (فاطر: ۱).

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَليُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ پروردگارا! این سلطنت را به من دادی و تعبیر حوادث رؤیا به من آموختی. تویی خالق آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و قرین شایسته‌گام بفرما (یوسف: ۱۰۱).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان کلمه «الفطر» را به معنای ایجاد از عدم محض می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۵۶).

در برخی از آیات، تعبیر «خبء» آمده است که باز معنای خلق از عدم از آن اصطیاد می‌شود؛ مانند آیه «الَّذِي يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»؛ چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنید که آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است، خارج می‌کند و آنچه را مخفی می‌کنید و آشکار نمی‌سازید، می‌داند؟ (نمل: ۲۵).

«خبء» در لغت به معنای مخبوء و در حکم اسم مفعول است؛ یعنی هر چیزی که در احاطه غیر خود قرار گیرد؛ به گونه‌ای که دیگر نشود آن را درک کرد. مصدری است که کار صفت را می‌کند. در این جا آنچه خداوند متعال از عالم عدم به عالم وجود می‌آورد، همین گونه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۲)؛ لذا خداوند متعال از این واژه با این بار معنایی استفاده کرده است.

علامه طباطبائی نیز کلمه «خبء» را مانند کلمه «فطر» به معنای ایجاد از عدم محض می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۵۶)؛ بنابراین، کلمه «خبء» به معنای خلق از عدم خواهد بود.

همچنین در برخی دیگر از آیات واژه «الباری» وجود دارد که می‌توان از آن خلق از عدم را برداشت کرد؛ مانند آیه «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ او خداوندی است خالق و آفریننده‌ای بی‌سابقه و صورتگری است بی‌نظیر. برای او نام‌های نیک است؛ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است (حشر: ۲۴). کلمه «الباری» در لغت به معنای خلق از عدم و لا من شی و بدون مثال است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۱). با توجه به همین معنا، مفسران و علمای امامیه این برداشت را از این واژه داشته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶۰؛ شیخ بهائی، بی‌تا، ص ۱۲۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۹۴). در نتیجه، این آیه هم بر خلق از عدم دلالت دارد. در آیه‌ای دیگر یکی از مشتقات همین کلمه به کار رفته است که آن نیز بر خلق از عدم دلالت دارد: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»؛ هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس خود شما به شما نمی‌رسد، مگر آنکه قبل از اینکه آن را حتمی و عملی کنیم، در کتابی نوشته شده بود. این برای خدا آسان است (حدید: ۲۲).

در برخی دیگر از آیات قرآن تعبیر «کن فیکون» وجود دارد که توجه به خلق از عدم را به ما گوشزد می‌کند؛ نظیر آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ فرمان او تنها این است که هرگاه چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: موجود باش؛ آن نیز بلافاصله موجود می‌شود (یس: ۸۲). «کن فیکون» دلالت روشن بر خلق از عدم دارد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۲۰) و منظور، خلق شیء (واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۰۵) و امر در خلق و انشا و تحویلات است (طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۵). در راستای این آیه، آیه‌ای دیگر شبیه به همین مضمون وجود دارد که به اراده الهی برای خلقت از عدم اشاره دارد: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ مریم گفت: پروردگارا! از کجا برای من فرزندی خواهد شد؛ با اینکه هیچ بشری با من تماس نگرفته است؟ فرشته گفت: چنین خدایی هر چه بخواهد، خلق می‌کند. او وقتی قضای امری را براند، همانا فرمان می‌دهد که باش و آن امر وجود می‌یابد (آل عمران: ۴۷).

در این آیات «کن فیکون» به خلق از عدم اشاره دارد و اینکه اراده خداوند محتاج وجود ماده نخستین نیست تا بعد از وجود ماده، اراده‌ای صورت گیرد. پس خداوند اراده می‌کند و وجود تحقق می‌یابد (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۳۷۵؛ شریف شیرازی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۱؛ حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۲).

آیه دیگری که بیان‌کننده خلق از عدم است این آیه است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»؛ و فرمان ما یک امر بیش نیست؛ همچون یک چشم بر هم زدن (قمر: ۵۰). این آیه به معنای «کن فیکون» است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۰۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۲۳؛ هاشمی خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰۹؛ کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۹ و ج ۶ ص ۳۱۰) و همان‌طور که در

معنای «کن فیکون» بیان شد، به معنای خلق از عدم است. پس در اینجا که می‌فرماید یک امر بیش نیست، منظورش خلق دفعی است؛ اگرچه منکر خلق تدریجی نیست و هر کدام در زمان مشخص به وقوع می‌پیوندند. بعد از اینکه آیات بیان‌کننده خلق از عدم بررسی شدند، نوبت به واکاوی آیاتی می‌رسد که اشاره ضمنی به بحث خلق از عدم دارند که در ادامه بیان می‌شود.

۱-۲. آیاتی که به صورت ضمنی به خلق از عدم اشاره دارند

علاوه بر آیات دسته قبل، آیاتی نیز در قرآن کریم وجود دارند که نه به صراحت، بلکه به صورت ضمنی بر «خلق از عدم» دلالت دارند. مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فاطر: ۱) و آیه «وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبأ: ۲۱) یا آیه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (رعد: ۳۳) و همچنین آیه «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا» (فاطر: ۴۱).

صاحب تفسیر المیزان این چهار آیه را به مناسبت آورده و بعد از توضیحاتی نتیجه گرفته است که خداوند اشیا را ابداع می‌کند و به وجود می‌آورد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۶۹). به عبارتی، ایشان با استناد به این آیات، ضمن تبیین آنها، با متصل کردن این چهار آیه به هم و نتیجه‌ای که از این آیات به دست می‌آید، به این برداشت می‌رسد که خلق اشیا از عدم بوده است.

آیه دیگری که به طور ضمنی بر خلق از عدم دلالت دارد، این آیه است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»؛ این خدای (یکتاست) که پروردگار شماست، خدایی جز او نیست. خالق همه چیز است، پس او را بپرستید که عهده‌دار همه چیز است (انعام: ۱۰۲). «خالق کل شیء» بودن در این آیه، بر این دلالت می‌کند که خداوند ماده اولی را از عدم خلق کرده؛ چراکه ماده اولی هم مخلوق خداوند است. افزون بر این، خداوند متعال به تصریح قرآن، اول و آخر است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳) و نتیجه‌اش این است که خداوند «خالق کل شیء» است (علوی عاملی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۸۳) و اوست که موجودات را از کتم عدم و لاشیء خلق کرده است (حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۴۳).

آیات دیگری که به طور ضمنی بیان‌کننده خلق از عدم هستند، آیه «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (حدید: ۲۵) است. «انزال» در این آیه به معنای خلق و ایجاد است (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۹۵ و ج ۵، ص ۸۳۴؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۷۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۲۷۴؛ کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۱۳) و لازمه آن هم این است که موجودات نبودند و سپس «بود» شده‌اند؛ آن‌هم با اراده خداوند، نه به وسیله ماده پیشین. آیاتی دیگر در قرآن نیز به همین صورت دال بر مطلب‌اند؛ مانند: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنْ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَظِرُوا»؛ شما را از یک انسان آفرید و آن‌گاه همسر آن انسان را هم از جنس

خود او قرار داد؛ و برای شما از چهارپایان، هشت جفت نازل کرد. شما و چهارپایان را در شکم مادران نسل در نسل می‌آفریند؛ آن‌هم در ظلمت‌های سه‌گانه. این خداست؛ پروردگار شما که ملک از آن اوست. جز او هیچ معبودی نیست. پس دیگر به کجا منحرف می‌شوید؟ (زمر: ۶).

آیه دیگر، «وَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا»؛ آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم؛ درحالی که چیزی نبود؟ (مریم: ۶۷) است که با طرح بحث خلقت انسان، به صورت ضمنی «خلق از عدم» از آن به دست می‌آید. توضیح آن است که آیه یادشده نیز همچون آیات گذشته به‌طور ضمنی بر «خلق از عدم» دلالت دارد. اینکه گفته می‌شود: «لم یک شیئاً»، منظور عدم است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۳۳؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۷) که خلقی صورت نگرفته بود.

در پایان این بخش، خوب است به سخن علامه طباطبائی اشاره کنیم. ایشان در کتاب *تفسیر المیزان* این نکته را بیان می‌کنند که خداوند بوده است و هیچ چیز با او نبوده است؛ سپس به ایجاد خلق آغازید؛ آن‌هم در جانب ابد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱). به روشنی از این فراز متوجه می‌شویم که نظر علامه طباطبائی به‌عنوان یک مفسر این است که خلق از عدم صورت گرفته است.

بعد از پایان بررسی آیات قرآن کریم در دو بخش یادشده، حال نوبت بررسی فرازهای کتاب مقدس است.

۲. کتاب مقدس و فرازهای دال بر خلق از عدم

فرازهای کتاب مقدس هم مانند آیات قرآن کریم در دو بخش واکاوی می‌شود.

۲-۱. فرازهایی که دلالت صریح بر خلق از عدم دارند

فرازهایی از کتاب مقدس که بر خلق از عدم دلالت می‌کنند، با نگارش‌های متفاوتی بیان شده‌اند و با تبیین مطالب موجود در فرازها می‌توان از مدلول آنها به این پی برد که خلق از عدم صورت گرفته است. این فرازها در ذیل بیان می‌شوند:

۱. در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱).

۲. و خدا گفت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد (پیدایش ۱: ۳).

۳. و خدا گفت: «فلکی باشد» (پیدایش ۱: ۶).

۴. و خدا گفت: «آب‌های زیر آسمان در یک‌جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد» و چنین شد (پیدایش ۱: ۹).

۵. و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند؛ علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که

تخمش در آن باشد بر روی زمین» و چنین شد (پیدایش ۱: ۱۱).

۶. و خدا گفت: «تیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمان‌ها و روزها و سال‌ها

باشند» (پیدایش ۱: ۱۴).

۷. و خدا گفت: «زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد؛ بهائم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها» و چنین شد (پیدایش ۱: ۲۴).

از مجموع این فرازاها چنین به دست می‌آید که در ابتدا همه چیز با خدا آغاز می‌شود. خدا زمین و آسمان را آفرید؛ او آفرینندهٔ جهان و تمامی هستی است. منشأ هر آن چیزی که وجود دارد، حاصل خلاقیت کار خداوند است. توضیح مطلب اینکه به اعتقاد پیروان کتاب مقدس، کلمهٔ «ابتدا» - که در فراز اول آمده است - دلالت بر شروع یک دوره از زمان دلالت دارد که روزی به پایان می‌رسد. خدا قبل از «ابتدا» می‌زیسته است؛ او همیشه وجود داشته و ابدی است؛ اما آسمان‌ها و زمین همیشه وجود نداشته‌اند و برای همیشه نیز وجود نخواهند داشت؛ بنابراین خلق از عدم صورت پذیرفته است. در نتیجه آنها از بین خواهند رفت و آسمان و زمینی جدید - که هرگز از بین نخواهند رفت - جای آنها را خواهند گرفت (متی ۲۴: ۳۵؛ دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳؛ مکاشفه ۲۱: ۱). کتاب مقدس سپس داستان آفرینش و مراقبت خداوند از زمین را از آغاز تا به انتها شرح می‌دهد.

در فرازی دیگر به آفرینش انسان اشاره می‌کند:

۸. لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید (مرقس ۱۰: ۶).

باید توجه داشت که با تفکر در جهان آفرینش، توانایی شناخت تمام اسرار آسمان‌ها و زمین برای انسان‌ها میسر نیست؛ پس طبیعی است که با تکیه بر عقل خودمان نمی‌توانیم آفرینندهٔ آنها را بشناسیم؛ ولی در سایهٔ ایمان متوجه خواهیم شد که همهٔ چیزهای دیدنی به‌واسطهٔ خدای نادیده آفریده شده و اینکه گفته شده است «از ابتدای خلقت»، یعنی اینکه زمانی بوده است که آنها نبوده‌اند و این یعنی خلق از عدم صورت گرفته است. «خدا آفرید»، نخستین گفتار کتاب مقدس است که در مقابل تمام افکاری که خدای واحد را انکار می‌کنند و می‌گویند خدا وجود ندارد، همچنین کسانی که می‌گویند خدایان زیادی وجود دارند، نیز در مقابل طبیعت‌گرایانی که می‌گویند خداوند و جهان یکی هستند، و در مقابل بت‌پرستان که بت‌های ساخت دست خود را که دارای هیچ قدرتی نیستند، می‌پرستند و نیز در مقابل نظریه‌هایی که می‌گویند منشأ جهان و هستی صرفاً به‌صورت تصادفی به‌وجود آمده، ایستاده است. کتاب مقدس دقیقاً نمی‌گوید که خدا چگونه جهان را آفرید؛ همچنین تعداد زیادی سؤال بدون جواب وجود دارد؛ با این حال هر کس اندکی به نظم حاکم بر جهان توجه کند، پی خواهد برد که این جهان آفریننده‌ای با قدرت دارد که با حکمتی نامحدود در حال نظم‌بخشی به این جهان است؛ و مطرح کردن این بحث که جهان شگفت‌انگیز تنها بر اساس یک جریان مادی و تصادف به‌وجود آمده باشد، یقیناً نادیده گرفتن بینش و هوشی است که به ما انسان‌ها داده شده است (کاظمیان، ۲۰۱۲م، اقتباس از سایت رازگاه).

فراز دیگری که به‌صراحت بیان‌کنندهٔ ارادهٔ الهی برای خلقت است و نشانهٔ این است که مادهٔ پیشینی وجود نداشته، این فراز است:

۹. زیرا او دستور داد و دنیا آفریده شد. او امر فرمود و عالم هستی به‌وجود آمد (مزامیر ۳۳: ۹).

می‌توان گفت که این فراز از کتاب مقدس، مضمون این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). در این فراز به صورت صریح بیان می‌شود که عالمی نبوده و به واسطه امر الهی به وجود آمده است. همچنین خداوند است که همه را از هیچ ساخته و پرداخته است (آگوستین، ۱۳۸۲، ص ۳۳۱).

یکی دیگر از فرازهایی که در خلق از عدم صراحت دارد، این فراز است که به کلام خدا اشاره دارد:

۱۰. به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید؛ حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد (عبرانیان ۱: ۳).

در توضیح این فراز بیان شده است که خدا جهان را از هیچ به وجود آورد. او این عالم را به کلام خود مرتب ساخت؛ او گفت و جهان پدید آمد. پیش از آنکه خدا به آفرینش جهان اراده کند، هیچ چیز وجود نداشت (هیل و تورسون، ۲۰۰۱م، ص ۱۱۸۲). همچنین جهان زمانی آغاز شد که کلمه خدا آن را از عدم بیرون آورد و تمام موجودات، تمام طبیعت و تمام تاریخ بشری، در این پدیده نخستین ریشه دارند؛ مدائمی که به واسطه‌اش جهان به وجود آمد و زمان آغاز شد (مفتاح و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱). و خدا برای آفریدن نیازی به شیء پیشین یا کمک دیگری ندارد (همان، ص ۱۲۰).

فراز ذیل فراز دیگری است که بر خلقت موجودات از عدم تحت اراده الهی دلالت دارد:

۱۱. ای خداوند! مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیابی؛ زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند (مکاشفه ۴: ۱).

در این فراز با اشاره به «اراده» الهی به خلقت موجودات، به این مطلب اشاره دارد که سرچشمه همه چیز اراده الهی است، نه ماده پیشین.

در پایان این بخش مناسب است که نظر ابن‌میمون را بیان کنیم که یکی از دانشمندان بزرگ یهودی است. در بیان او آمده است: اینکه خداوند موجودی را از عدم به وجود آورد، ممتنع نیست؛ بلکه واجب است که چنین باشد (ابن‌میمون، ۲۰۰۶م، ص ۳۰۹). البته او خودش برای اثبات خداوند، قدم عالم را فرض می‌کند و به تبع شریعت یهود، قائل به حادث بودن عالم است (خواص، ۱۳۸۹، ص ۲۸). این دیدگاه خلق از عدم، در میان فلاسفه مشهور غرب، از جمله آنسلم، تأیید شده بود (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۷، ص ۳۴۲).

بعد از اینکه به بررسی فرازهای دال بر خلقت از عدم پرداخته شد، شایسته است به فرازهایی پردازیم که به صورت ضمنی به خلق از عدم اشاره دارند.

۲-۲. فرازهایی که به صورت ضمنی خلق از عدم را بیان می‌کنند

۱. در فراز پیش‌رو منشأ همه چیز خداوند است: همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت (یوحنا ۱: ۳).

در توضیح این فراز بیان شده است که خداوند یک موجود آفریده شده نیست؛ بلکه او آفریدگار همه چیز است. این چیزها شامل حیوانات، انسان‌ها، سیارات آسمان و فرشتگان است؛ همه چیزهای دیدنی و نادیدنی. به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. حتی یک استثنا هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر چیزی وجود یافته، خداوند متعال آن را به وجود آورده است (مک دونالد، ۱۹۹۵م، اقتباس از سایت رازگاہ). حال که او به وجود آورنده همه چیز است و هیچ استثنایی هم نیست، پس می‌توان از این فراز نتیجه گرفت که خداوند خالق همه چیز است و همه چیز را از نیستی به هستی و به عبارتی از عدم به وجود آورده است. تشکیل شورای چهارم لاتران در ۱۲۱۵م و شورای فلورانس در ۱۴۴۲م در تأیید این مطلب بوده است، در مقابل دیدگاه‌هایی که خلق جهان را از ماده نخستین می‌دانستند (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۳۹).

۲. در جایی دیگر از کتاب مقدس بیان می‌شود که خداوند سرچشمه همه چیز است: زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست؛ به او تا ابد جلال باد؛ آمین (رومیان ۱۱: ۳۶).

اینکه خداوند سرچشمه همه چیز است، به این اشاره دارد که خداوند خالق همه چیز است و اوست که سبب به وجود آمدن همه چیز است. حال که او خالق و سبب به وجود آمدن همه چیز است، لازمه این سخن این است که او از عدم همه چیز را خلق کرده باشد؛ چون او منشأ همه چیز است. لازم است که در اینجا نکته‌ای بیان شود و آن اینکه با توجه به اعتقاد مسیحیان به تثلیث، باید دقت داشت که در برخی از فرازها منظورشان از «او» که سرچشمه همه چیز است، حضرت عیسی علیه السلام است (هیل و تورسون، ۲۰۰۱م، ص ۸۱۳).

۳. خداوند به تنهایی همه چیز را - از قبیل آسمان‌ها و زمین - ساخته است: خداوند که ولیّ توست و تو را از رحم سرشته است، چنین می‌گوید: من یَبُوءُ هستم و همه چیز را ساختم. آسمان‌ها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم؛ و با من که بود؟ (اشعیا ۴۴: ۲۴).

اینکه بیان می‌شود سازنده اینها خداوند است، دلالت می‌کند بر اینکه خداوند تمام اینها را خلق کرده و با توجه به فرازهای دیگر، خلقت خداوند هم با ماده پیشین نبوده؛ بلکه اراده الهی بوده است که تمام هستی را از کتم عدم خلق کرده است. اینکه بیان می‌شود «با من که بود؟» یعنی اینکه هیچ کسی نبود و به تنهایی همه چیز را ساخته است؛ پس هیچ چیز هم نبوده است؛ ماده‌ای نبوده که از آن خلق صورت گرفته باشد فرازهای دیگری هم به این مطلب اشاره دارند؛ از جمله (ایوب ۹: ۸).

۴. در فرازی دیگر به خلقت زمین و انسان اشاره دارد که نبوده‌اند و او ایجادکننده آنها بوده است: وقتی که اساس زمین را بنا نهادم، تو کجا بودی؟ اگر می‌دانی بگو (ایوب ۳۸: ۴).

در این فراز با بیان این مطلب که «اساس زمین را بنا نهادم»، به این اشاره دارد که زمین نبود و بود شد؛ و اینکه می‌گوید «تو کجا بودی؟» به این اشاره دارد که انسان نبود و بود شد؛ پس ماده پیشینی وجود نداشته است که از آن ماده، خلقت صورت گیرد؛ بلکه آن اراده الهی بوده که سرچشمه و منشأ همه چیز بوده است.

روشن شد که از نظر قرآن کریم و کتاب مقدس، خلق هستی از عدم بوده است؛ بعضی از آیات قرآن کریم و فرازهای کتاب مقدس صریح بودند و برخی از آنها اشاره ضمنی به خلق از عدم داشتند. در اینجا با اشکالی مواجه می‌شویم. لب اشکال این است: با توجه به مطالب ذکرشده، «عدم» منشأ خلقت خواهد بود و این از نظر فلسفی مورد اشکال است و عدم نمی‌تواند منشأ خلقت باشد؛ و این خود تعارضی است بین عقل و وحی (عقل می‌گوید عدم نمی‌تواند منشأ خلقت باشد؛ ولی وحی می‌گوید خداوند همه چیز را از عدم خلق کرده است).

پاسخ این شبهه، هم در آیات قرآن کریم و هم در فرازهای کتاب مقدس به چشم می‌خورد؛ اما گاهی اوقات برخی به دلیل بی‌توجهی به این بُعد از قرآن کریم و کتاب مقدس، برای پاسخگویی به این شبهه و برخی شبهات دیگر می‌گویند: حوزه دین با حوزه عقل متفاوت است و ساحت‌های مختلف آنها را نباید با یکدیگر خلط کرد؛ غافل از اینکه این پاک کردن صورت مسئله است. پاسخی که قرآن کریم و کتاب مقدس به آن اشاره می‌کنند، این است: خداوند با «اراده» خودش همه چیز را از نیستی به هستی آورده؛ لذا اراده الهی است که مقدم است. در این بین پاسخی که پیشوایان معصوم^{علیهم‌السلام} در اسلام به این شبهه داده‌اند، بسیار راه‌گشاست که در ذیل بیان می‌شود.

از نظر قرآن کریم، خلق «لا من شیء» بوده است، نه «من لاشیء»؛ که بین این دو فرق است. بیان این فرق را می‌توان در خطبه امام علی^{علیه‌السلام} مشاهده کرد: «فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلِقَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۴)؛ سپاس خداوند یکتای یگانه بی‌نیاز تنها را سزااست که از «لا من شیء» بود و از «لا من شیء» موجودات را پدید آورد.

مرحوم داماد در تعلیقه خودشان بر این خطبه امام علی^{علیه‌السلام} می‌فرمایند: وقتی شخص مادی‌گرا می‌گوید که خداوند متعال، هستی را یا «من شیء» ایجاد کرده یا «من لا شیء» یعنی اینکه هستی یا از چیزی ایجاد شده است یا از چیزی ایجاد نشده؛ و چون این دو نقیض‌اند و جمع و رفعشان محال است، پس اگر از «شیء» باشد، آن «شیء» که ماده است، می‌شود قدیم و غیر مخلوق؛ و اگر از «لا شیء» باشد، عدم است و عدم نمی‌تواند منشأ ماده باشد. پس خلق از عدم نبوده؛ بلکه از ماده ازلی بوده؛ و این همین مطلبی است که بیان شد. مرحوم داماد می‌فرماید: این خطبه جواب این خلط را بیان کرده است و آن اینکه نقیض «من شیء»، «من لا شیء» نیست که گفته شود از نظر فلسفی اشکال پیدا می‌شود؛ چون «من لا شیء» عدم و ملکه است، که نمی‌تواند یک طرف سلب و ایجاب قرار گیرد؛ بلکه نقیض «من شیء»، «لا من شیء» است که در این خطبه آمده است (میرداماد، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۹ و ۳۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۰). مؤید این خطبه حضرت علی^{علیه‌السلام} خطبه حضرت زهرا^{علیها‌السلام} است که می‌فرمایند: «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا اِخْتِدَاءٍ أُمَّتِلَهُ» (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱)؛ همو که همه چیز را آفرید؛ نه از چیزی که پیش از آن باشد و نه بر پایه الگو و نمونه‌ای که از آن بیرون کند.

امام سجاده^{علیه‌السلام} نیز در فرازی از صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنِّهِ، وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا اِخْتِدَاءٍ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، ص ۲۱۰)؛

و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست؛ که همه چیز را بدون مایه و اصل پدید آوردی و آنچه را صورت و شکل دادی، بدون نمونه‌برداری از چیزی شکل دادی و آفریده‌ها را بدون اقتباس از نقشه‌ای آفریدی.

نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به قرآن کریم و کتاب مقدس درمی‌یابیم که هم در قرآن کریم و هم در کتاب مقدس، آیات و فرازهای گوناگونی مبنی بر اینکه خلق از عدم بوده است، وجود دارد. در این بین، برخی از آیات و فرازها به صورت صریح و برخی به صورت ضمنی به این امر اشاره دارد. درباره‌ی این موضوع می‌توان گفت که از منظر هر دو کتاب، خلق از عدم بوده است؛ اما تمایزی که در اینجا وجود دارد و باعث روشن شدن مطلب می‌شود، نکته‌ای است که پیشوایان معصوم اسلام علیهم‌السلام بیان کرده‌اند و آن این است که خلق، «لا من شیء» بوده است (یعنی اراده‌ی خداوند بوده که باعث خلقت شده است) و اینکه از قرآن کریم و کتاب مقدس برداشت می‌شود خلق از عدم بوده، منظور خلق «لا من شیء» است، نه خلق «من لا شیء»؛ پس تعارضی بین عقل و وحی در این زمینه وجود ندارد. در نتیجه نظر اسلام حاکم است و از اینکه بین عقل و وحی جدایی حاصل شود، جلوگیری می‌کند.

- امام چهارم علیه السلام، علی بن الحسین، ۱۳۷۶، *الصحیفة السجادیة*، قم، الهادی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، بی تا، *مهج الدعوات* (ترجمه طبرسی)، تهران، رایحه.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم المقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابن میمون، موسی، ۲۰۰۶م، *دلالة الحائرین*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینة.
- أزدی، عبدالله بن محمد، بی تا، *کتاب الماء*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- آگوستین، اورلیوس، ۱۳۸۲، *اعترافات آگوستین قدیس*، ترجمه افسانه نجاتی، تهران، پیام امروز.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- بهایی، محمد بن حسین، بی تا، *مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات* (ط- القدیمة)، بیروت، دارالأضواء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم، اسراء.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- حسینی قلعه بهمین، سید اکبر، ۱۳۹۷، *الهیات تطبیقی: حقیقت غابی در ادیان*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
- حسینی همدانی نجفی، محمد، ۱۳۶۳، *درخشان یرتوی از اصول کافی*، قم، چاپخانه علمیه قم.
- خواص، امیر، ۱۳۸۹، «اندیشه‌های دینی موسی بن میمون با تأکید بر کتاب دلالة الحائرین»، *معرفت ادیان*، ش ۵، ص ۲۱-۴۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دارالقلم.
- رستگار، زهره، ۱۳۹۰، *منشأ، تنوع و ساختار آموزه آفرینش در اندیشه اسلامی*، تهران، دانشگاه تربیت معلم - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- رضانی مقدم، فاطمه، ۱۳۹۰، *خلق از عدم از دیدگاه متکلمین شیعه*، سیستان و بلوچستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد (أصف شیرازی)، ۱۳۸۸، *الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی* (للشرف الشیرازی)، قم، دارالحديث.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، *شرح اصول الکافی* (صدرا)، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طاهری اطاقسرا، سیده خورشید، ۱۳۹۶، *بررسی خلق از عدم از دیدگاه علامه طباطبائی*، مازندران، دانشگاه مازندران - دانشگاه الهیات و معارف اسلامی (پایان نامه).
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی، بی تا، *الاحتجاج علی اهل اللجاج* (للمطبرسی)، ترجمه احمد غفاری مازندرانی، تهران، مرتضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۳ق، *مختصر مجمع البیان*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۳ق، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت.

طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالآفاق الجديدة.

علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ۱۳۸۵، *الحاشیة علی اصول الكافی* (علوی عاملی)، قم، دارالحدیث.

عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

_____، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.

کاظمیان، داود، ۲۰۱۲م، *تفسیر کاربردی عهد قدیم*، بی جا، سازمان انتشاراتی (David c. cook).

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، ۱۴۰۵ق، *المصباح للكفعمی، جنة الأمان الواقیة*، قم، دار الرضی (زاهدی).

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ۱۳۸۴، *الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول*، مشهد، موسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح الكافی - الأصول والروضه* (للمولى صالح المازندرانی)، تهران، المکتبة الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

_____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مفتاح، احمدرضا و دیگران، ۱۳۹۳، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

مک دونالد، ویلیام، ۱۹۹۵م، *تفسیر کتاب مقدس برای ایمان دارن*، سایت رازگاہ، سازمان انتشاراتی توماس نلسون.

مک گراث، آلیستر، ۱۳۹۳، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه محمدرضا بیات و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

میرداماد، محمدباقر بن محمد، ۱۴۰۳ق، *التعلیقة علی أصول الكافی* (میرداماد)، قم، خیام.

واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ق، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، لبنان - بیروت، دارالقلم.

هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، بی تا، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة* (خوئی)، تهران، مکتبة الاسلامیة.

هیل توماس و تورسون استیفان، ۲۰۰۱م، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه آرمان رشدی و فریرز خندان، بی جا، بی نا.